



15 اگست 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

یک بررسی تحلیلی تاریخی:

چگونه و چرا هرات باراول در سال 1995 بدست طالبان سقوط کرد؟

(قسمت اول)

همین امروز سرویس های خبری از ورود قوای طالبان به کابل و فرار اشرف غنی احتمالاً به بیرون کشور خبر دادند و دیروز که 26 ولایت از جمله 34 ولایت افغانستان بدست طالبان افتاده بود، اکنون همه ولایات کشور بدون مقاومت و یا مقاومت ناچیز به تسلط طالبان در آمده اند. این سؤال که چگونه با این سرعت نظام قبلی بعد از بیست سال تلاش جهانی چشم برهم زدن از هم پاشید و چه دست هایی اعم از داخل و خارج بطور مستقیم و غیر مستقیم در این رویداد نقش داشتند، بحث مغلقی است که نمیتوان فوری به آن جواب داد. اما این بار دوم است که طالبان بعد از گذشت 26 سال بار دیگر به یک ساحه وسیع کشور مسلط میشوند. یک بررسی تاریخی میتواند بر بعضی از زوایای تاریک همچو رویداد روشنی اندازد که دست ستراتیژیست های پاکستانی، چنانچه 26 سال قبل در آن شریک بود، اکنون نیز در این تحول نقش داشته است.

هدف این نوشته که به سلسله در چند قسمت به نشر میرسد، شرح تحلیلی بررسی رویدادهای مهمی است که 26 سال قبل در سالهای 1994 و 1995 به وقوع پیوست و در نتیجه آن "دهلیز هرات" باراول بطور کل در دست طالبان نوظهور افتاد. در این مبحث تاریخی که برای نسل جوان و علاقمندان تاریخ کشور حایز اهمیت خواهد بود، کوشیده میشود تا رویداد مهم آن سالها را که چگونه طالبان نخست به قندهار و از آنجا به سمت هرات به یورش پرداختند و نقش پاکستان در اینکار چه بود و چگونه هرات بدست طالبان سقوط کرد، مطالبی بعرض خواهد رسید. البته ذکر ابعاد گسترده سقوط هرات 26 سال قبل میتواند پرده از روی حقایق بردارد که در روشنی آن به نکاتی پی برد که رقابت های سیاسیون داخلی و دست های غرض آلود خارجی در آن نقش داشتند و کشور را با مصیبت بزرگ روبرو ساختند. باید از تاریخ پند گرفت و از تکرار مصیبت ها با تعقل جلوگیری کرد. با این مقدمه کوتاه می پردازم به اصل موضوع مورد بحث:

مبدل شدن هرات به مرکز رقابت های منطقی:

بعد از سقوط شوروی تصور میشد که افغانستان اهمیت ستراتیژیک خود را از دست داده و دیگر ضرورت عطف توجه به آن کشور احساس نمی گردد، ولی دیری نگذشت که انکشافات جدید در منطقه پدیدار گشت و در اثر آن اهمیت ستراتیژیک افغانستان نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از همه بیشتر از لحاظ اقتصادی توجه جدی یک تعداد ممالک، مخصوصاً کشورهای منطقه را به خود جلب کرد. انکشافات جدید را میتوان چنین خلاصه کرد:

1 - یکی از عمده ترین نتایج فروپاشی شوروی، ایجاد پنج کشور مستقل آسیای مرکزی بود: قزاقستان، قرغزستان، ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان که همه از جمله کشورهای محاط به خشکه بوده و از نظر اقتصادی با وجود منابع سرشار طبیعی، در فقر و کمبود مواد صنعتی مواجه میشدند. بنأ این کشورها ضرورت میرم به انکشاف تجارت و دسترسی به مارکیت های تجاری جهان دارند تا محصولات خود را به آن مارکیت ها صادر و در بدل آن مواد مورد ضرورت خود را وارد نمایند. پنج کشور مذکور برای این مقصد به عضویت سازمان همکاری اقتصادی (ایکو) پیوستند که ایران، پاکستان و ترکیه قبلاً آنرا تشکیل کرده بودند و افغانستان و جمهوری آذربایجان نیز بعداً عضویت آنرا کسب کردند. برای پنج کشور آسیای مرکزی سوال اساسی این بود که چگونه و از کدام طریق راه ترانزیتی به بحر هند پیدا کنند، زیرا راه بحیره سیاه نظر به مشکلات سیاسی دشوار و غیر مطمئن بود. از آنرو فقط دو امکان دیگر موجود بود: یکی استفاده از بندرعباس از طریق ایران و دیگر از بندر کراچی از طریق پاکستان که این وضع رقابت جدی را بین ایران و پاکستان به وجود آورد.

2 - با آنکه کشورهای آسیای مرکزی اساساً مسلمان اند، اما از نفوذ بنیادگرایی اسلامی و صدور آن به کشورهای شان نگران بودند، در حالیکه ایران و پاکستان به شمول عربستان سعودی مرکز این جریان در منطقه محسوب می شدند.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

3 - تقویه روزافزون مناسبات نزدیک روسیه با رژیم ایران، توجه امریکا را بخصوص بعد از حمله 1991 بر عراق مجدداً به منطقه جلب کرد. امریکا نگران بود که مبادا ایران به کمک روسیه به یک قدرت اتمی مبدل شود. این وضع بار دیگر منافع روسیه و امریکا را در منطقه در برابر هم قرار داد.

4 - امریکا، ایران را مرکز عمده صدور بنیادگرایی و تروریسم بین المللی میدانست که هرگاه با سلاح اتمی مجهز شود، امنیت منطقه را برهم خواهد زد و برای امنیت ملی امریکا نیز تولید خطر خواهد کرد. لذا تلاش امریکا بر آن بود تا ایران را به نحوی به تجرید بکشاند و نیز به همکاری کشورهای دوست در منطقه با تشکیل یک کمر بند نظارتی، سرحدات شمالی و شرقی آن کشور را زیر کنترل درآورد.

5 - ترکیه نیز از مدتی بود که در جهت همبستگی کشورهای ترک نژاد (آذربایجان، قرغزستان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) فعالیت میکرد تا یک «فدراسیون» آن کشورها را تشکیل کند که البته یکی از اهداف آن ایجاد یک ساحه «حایل» و در عین زمان یک کمر بند نظارتی بین سرحدات جنوب روسیه و شمال ایران بود.

6 - بعد از سقوط شوروی و ختم جهاد در افغانستان عطش امریکا از حمایت پاکستان نیز فروکش کرد و حتی به دلیل فعالیت های پاکستان در راستای دسترسی به سلاح اتمی و نیز به دلیل مبدل شدن آن کشور به مرکز تربیه تروریست ها و قاچاق مواد مخدر، در زمان صدارت نواز شریف امریکا بر پاکستان تعزیرات اقتصادی را وضع کرد. وقتی بینظیر بوتو به صدارت رسید، کوشید تا به نحوی روابط را با امریکا ترمیم کند و توجه امریکا را با این پیشنهاد که میکوشد سرحد شرقی ایران را که همجوار با افغانستان است، به نحوی زیر کنترل قرار دهد، جلب نماید. البته پاکستان میخواست بدینوسیله از یکطرف خود را بار دیگر در حلقه دوستان منطقوی امریکا جا دهد و از طرف دیگر به رقابت اقتصادی با ایران بکوشد و با استفاده از «دهلیز هرات» خود را به مارکیت های آسیای میانه وصل کند و بندر کراچی را در رقابت با بندر عباس فعال سازد.

7 - در بین کشورهای آسیای مرکزی ازبکستان بیشتر به غرب، خصوصاً امریکا متمایل شد، در حالیکه نفوذ روسیه بر تاجکستان و ترکمنستان هنوز هم بسیار محسوس بود و نیز بین این سه کشور مشکلات زیاد از ناحیه تقسیمات قومی که میراث بد استیلائی شوروی وقت بود، وجود داشت.

8 - از آنجا نیکه اکثر کشورهای غربی، بخصوص امریکا با جدیت در صدد تجرید سیاسی رژیم ایران بودند و پاکستان بار دیگر موفق به کسب حمایت امریکا در منطقه گردیده بود، کشورهای رقیب امریکا چین و روسیه از ایران حمایت میکردند. هند به حیث رقیب پاکستان، نمی خواست که پاکستان در افغانستان دست دراز پیدا کند، لذا با روسیه و چین همسو بود اما در مقابل، عربستان سعودی با اختلافی که از مدتها قبل با ایران داشت، واضحاً به تقویه موقف پاکستان می پرداخت و ترکیه نیز به حیث متحد امریکا در جناح حمایتگران پاکستان قرار داشت. به این اساس دیده میشود که در آنوقت افغانستان زیر فشار علایق و رقابت های متضاد منطقوی و فرا منطقوی بین دوجناح بزرگ درگیر بود و هر جناح برای کسب نفوذ بیشتر در افغانستان شدیداً باهم در رقابت بودند.

از انکشافات عمده سیاسی و اقتصادی و جناح بندیهای که فوقاً با اختصار ذکر شد، بر می آید که افغانستان قبلاً تاحدی اهمیت ستراتیژیک خود را برای مدت کوتاه از دست داده بود، دوباره کسب کرد و کشورهای منطقه به این واقعیت پی بردند که هر کشوری موفق به داشتن نفوذ مستقیم یا غیرمستقیم بر افغانستان باشد، به آسانی میتواند چرخ های سیاسی و اقتصادی منطقه را هم به حیث یک کمر بند نظارتی در سرحد شرقی ایران و هم به حیث یک کشور ترانزیتی بین آسیای میانه و پاکستان و از آن طریق نقطه اتصال به بحر هند و کشورهای جهان به نفع خود بچرخاند.

از همه مهمتر موجودیت ذخائر عظیم تیل و گاز طبیعی در آسیای میانه، توجه جدی کشورهای بزرگ صنعتی جهان را به خود معطوف کرده بود و مسئله انتقال این مواد به وسیله احداث پایپ لاین که آیا از ایران بگذرد یا از افغانستان، یکی از عوامل عمده بود که توجه جهان را به اهمیت ستراتیژیک افغانستان بیشتر جلب کرد. بدینوسیله افغانستان بدون شک با داشتن همچو موقعیت، بار دیگر به محورا اصلی رقابت های منطقوی مبدل گردید و «دهلیز هرات» بار دیگر به حیث یک معبر بزرگ در مرکز توجه کشورهای منطقه قرار گرفت. (برای شرح مزید دیده شود: داکتر کاظم - "افغانستان در طلسم دایره شیطانی"، مرکز نشراتی دانش، چاپ دوم، پشاور، مارچ 1997، صفحه 40 تا 49)

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

«دهلیز هرات - شکارگاه جدید پاکستان»:

رقابت های روزافزون بین ایران و پاکستان برای رسیدن به بازارهای آسیای میانه ، بخصوصی تمدید پایب لاین گاز و تیل از ترکمنستان بیکی از بنادر بحرهند (بندرعباس یا بندرکراچی) از طریق ایران یا افغانستان موردعلاقه کشورهای عربستان سعودی و امریکا نیز قرار داشت، زیرا هر دو کشور اخیر الذکر نمی خواستند که ایران در این کار سبقت داشته باشد و تلاش میکردند این پروژه به نفع پاکستان و از طریق افغانستان عملی شود. پاکستان برای بدست آوردن همچو زمینه نمی توانست با حکومت کابل به تفاهم آید، چون بین حکومت کابل و پاکستان تشنج جدی موجود بود، به دلیل اینکه پاکستان همیشه از رقیب ربانی - مسعود یعنی حکمتیار حمایت میکرد. موجودیت جنگهای شدید در اطراف کابل در آنوقت به وسیله جناح های متحد در «شورای هماهنگی» (دوستم، حکمتیار، مزاری و مجددی) کابل را از چند طرف به محاصره کشانیده بود و توقع نمیرفت که این وضع به زودی پایان یابد و پاکستان به هدف خود یعنی نصب حکمتیار در راس قدرت دولت برسد. پاکستان در هراس بود که مبدا فرصت رسیدن به بازارهای آسیای میانه را از دست دهد و رقیبش یعنی ایران از آن سبقت جوید. لذا با فضای مساعدی که در هرات ایجاد شده بود، روابط را با اسماعیل خان نزدیکتر کرد و خواست کاروانهای تجارتهای خود را از طریق سپین بولدک، قندهار و هرات به تورغندی و کشکی (ترکمنستان) و از آنجا به سائر کشورهای آسیای میانه برساند.

نصیرالله بابر در آنوقت وزیر داخله پاکستان در حکومت بینظیر بوتو و یک شخص وارد در امور افغانستان بود و گماشته ای او شخصی بنام «کلنل امام» که بعداً به حیث قنصل پاکستان در هرات کار میکرد، روابط بسیار نزدیک با همه تنظیمهای جهادی افغان داشت. نصیرالله بابر بتاريخ 14 سپتمبر 1994 در اسلام آباد اعلام کرد که: «بزودی یک راه زمینی بین پاکستان و کشورهای آسیای میانه از طریق افغانسان اعمار خواهد شد. این راه تا اواسط اکتوبر امسال آماده خواهد شد». او گفت که قرار است وی بتاريخ 21 سپتمبر در راس یک هیئت عالیرتبه از طریق زمین و از راه افغانستان به آسیای میانه مسافرت کند و افزود: «هیئت پاکستانی از طریق چمن به قندهار میرود تا راه مذکور را که از مجرای هرات با شمال در کشکی به ترکمنستان وصل میگردد، مورد بررسی قرار دهد». بابر گفت: «ما سه سال ارزنده را از دست داده ایم و حالا وقت آنست تا هرچه زودتر به این مارکیت ها برسیم». او علاوه کرد که: «در سر راه خود با والیان قندهار، فراه و هرات ملاقات نموده از آنها خواهیم خواست تا عبور مطمئن کاروانها را تضمین کنند، البته مبالغی به عنوان تکس خواهیم پرداخت». بابر افزود: «قسمت اعظم این راه در افغانستان در دهه پنجاه توسط شوروی اعمار شده که هنوز کاملاً قابل استفاده بوده و صرف به ترمیمات کوچک نیازمند است و ما حاضریم دولت افغانستان را کمک کنیم تا تمام راه های این کشور را با استفاده از متخصصین ما ترمیم کند». او خاطر نشان کرد که: «اولین کاروان تجارتهای پاکستان در اواسط اکتوبر براه خواهد افتاد که نه تنها این راه برای ما ارزان تمام خواهد شد، بلکه عایدی برای افغانستان نیز در بردارد». (مصاحبه نصیرالله بابر با رویتر: امید شماره 126 صفحه اول، سپتمبر 1994)

نصیرالله بابر بعد از اینکه برنامه سفر خود را به پایان رسانید، طی یک مصاحبه با صدای امریکا بتاريخ 17 اکتوبر چنین گفت: «طی مسافرت سه هفته قبل خود از قندهار، هلمند، هرات، ترکمنستان، قرغزستان، قزاقستان و ازبکستان دیدن کردم و در این سفر احتیاجات این مناطق برایم معلوم گردید. نکته اساسی اینست که افغانستان با دادن تلفات جانی و خسارات مالی بیشمار نه تنها برای خود، بلکه برای همه جهان آزاد جهاد نمود و حال باید جهانیان در آبادی این کشور سهم بگیرند». او اذعان داشت که: «روز گذشته با سفرای امریکا، انگلستان، چین، ایتالیا و کوریای جنوبی ذریعه طیاره به هرات رفته و در آنجا با اسماعیل خان والی هرات صرف طعام نموده و سپس در قندهار با گل آقا والی و ملا نقیب الله (قوماندان قول اردوی قندهار و یکی از منسوبین جمعیت اسلامی و مقرب کابل - نویسنده) ملاقات نموده و در مورد اعمار ولایات مذکور مذاکره نمودند... برای ترمیم سرک سپین بولدک الی تورغندی مبلغ 300 میلیون دالر ضرورت است و برای قطار آهن در آنجا 800 میلیون دالر بکار خواهد بود. علاوه بر آن برای ترمیم سیستم مخابراتی هلمند، قندهار و هرات به بودجه کافی ضرورت است. روی همین ملحوظ از تعدادی سفرا دعوت بعمل آمد تا از آن مناطق دیدن نمایند و با حکومت خویش راجع به کمک به این ولایات جنگزده در تماس شوند و همچنان آنها از نفوذ شان در بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی نیز استفاده کرده میتوانند». بابر در مصاحبه خود افزود که: «بر علاوه این کمک ها حکومت پاکستان مبلغ 50 میلیون کلدار را جهت اعمار سرک سپین بولدک - تورغندی به افغانستان کمک نموده است که با اعمار این شاهراه صادرات و واردات اموال به جمهوریت های آسیای مرکزی صورت خواهد گرفت... ما کوشش میکنیم که بین افغانستان، پاکستان و

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

ترکمنستان یک موسسه مشترک مالی ایجاد شود تا از این شاهراه هر سه کشور استفاده مشترک نمایند... در نظر است یک گروه داکتران پاکستانی در ماه نوامبر به هرات بروند تا مریضان چشم را در آن ولایت تداوی نمایند و نیز پروازهای هوایی به هرات و قندهار آغاز خواهد شد». (متن مکمل مصاحبه: امید، شماره 131، مورخ 24 اکتوبر 1994)

به تعقیب انتشار گزارشات فوق در رسانه ها، نویسنده این سطور یک رساله تحلیلی و کوچک را تحت عنوان «دهلیز هرات - شکارگاه جدید پاکستان» نوشت که اساساً شکل احتجاجیه را داشت تا بر زوایای مختلف این سفر و اقدامات ماجراجویانه وزیر داخله پاکستان روشنی انداخته شود. جای شک نبود که اینکار حکومت پاکستان و نحوه اجرای آن یک اقدام غیرمعمول دیپلماتیک و یکنوع مداخله صریح در امور افغانستان محسوب می شد و باید مورد نگرانی قرار میگرفت. ذکر بعضی نقاط مهم این رساله در اینجا خالی از دلچسپی نخواهد بود، در آن آمده است که:

طرح پاکستان از نظر تاکتیکی شباهت بسیار به سیاست کمپنی شرق الهند انگلیسی داشت که دوصد و چند سال قبل ظاهراً برای نیل به اهداف تجارتي به جنوب نیم قاره هند پا گذاشت و باتحت نفوذ قراردادن حکمرانان محلی و ایجاد رقابت بین آنها توانست یکی را پی دیگر در قبضه خویش درآورد و به تدریج عنان اداره کامل آن کشور را برای سالها بدست گرفت... آنچه را پاکستان نتوانست در این چند سال از طریق دامن زدن جنگ در افغانستان بدست آورد، اکنون میخواهد به سهولت از راه خدعه و نیرنگ سیاسی حاصل کند. وزیر داخله پاکستان مثل گرگی در لباس چوپان، ادعا میکند که افغانستان با دادن تلفات جانی و خسارات مالی بی شمار نه تنها برای خود، بلکه برای همه جهان آزاد جهاد کرد و حال باید جهانیان در آبادی این کشور سهم بگیرند!! آیا در اینجا سوال نمیشود که مسئول درجه اول برپادی های افغانستان از 1992 تا 1994 کیست؟ این همه راکتهای و پیرانگر از کدام طریق و به وسیله کدام قدرت داخل خاک ما شد؟.. جلب امداد بنام افغانستان طعمه دیگر است که مثل سابق در حلقوم پاکستان فرو میرود و چانه اختلاس گران رسمی آن کشور را پرتتر می سازد...

در آن رساله تصریح گردیده که طبق تعامل بین المللی اجرای امور خارجی در یک کشور فقط از طریق وزارت خارجه و یا تاسیسات مربوطه آن صورت میگیرد، نه به وسیله وزارت داخله. در این رابطه اقدام وزیر داخله پاکستان هیچ توجیه دیگر ندارد، جز اینکه افغانستان برای پاکستان دیگر حیثیت یک کشور مستقل و دارای حاکمیت ملی را ندارد و بدینوسیله وزیر داخله پاکستان میخواهد به جهان نشان دهد که افغانستان جز قلمرو آن کشور میباشد. در اینصورت اقدام حکومت پاکستان علناً به حاکمیت ملی و استقلال افغانستان لطمه زده و سفرای پنج کشور که به همراهی بابر در این سفر اشتراک کردند، مایه تعجب و نگرانی افغانها میباشد...

علاوئاً اینکه بابر میگوید که: «سه سال ارزنده را از دست داده ایم و حالا وقت آنست که هرچه زودتر به مارکیت ها برسیم!!»، خنده آوراست، زیرا او به حیث یک جنرال میخواهد بایک قومانده نظامی امر سوئیات را به منظور فتح مارکیت های آسیای میانه صادر کند، بدون آنکه به این اصل فکر کند که رسیدن به مارکیت های آن منطقه مستلزم عبور از یک کشور مستقل دیگر است که باید نخست از مجرا های قانونی و دیپلماتیک برای آبنکار زمینه سازی شود. بابر تصریح کرد که: «برای عبور کاروان ها مبالغی به عنوان تکس خواهیم پرداخت!!». این پرداخت به روی کدام توافق و برای کی و تحت کدام شرایط متقابل؟ بابر به کدام صلاحیت حکم میکند که باید شاهراه های افغانستان به پول امداد سائر کشورها، اما به وسیله متخصصین پاکستانی اعمار شوند؟؟ و دفعئاً مصارف آنرا به 300 میلیون دالر تخمین میکند تا همه این پولها باز هم مثل سائر کمکهای جهانی به جیب پاکستان برود. آیا اتخاذ همچو تصمیم از وظیفه حکومت پاکستان است؟ بابر ادعا میکند که «50 میلیون کلدار را جهت اعمار سرک سپین بولدک - تورغندی به افغانستان کمک نموده است»، این مبالغ را به کی داده و چگونه به مقصد اعمار شاهراه به مصرف رسیده یا خواهد رسید؟ حقیقت آنست که این مبلغ برای ایجاد دسایس و خلق فتنه و تطمیع صاحبان قدرت بکار رفته است، نه برای اعمار یا ترمیم شاهراه!!

در ادامه رساله از آقای محمود مستیری در آنوقت تقاضا شده بود تا بررسی این موضوعات را نیز جز مساعی خویش در جهت اعاده صلح و امنیت در افغانستان دانسته و به حکومت پاکستان گوش زد کند که ادامه همچو اقدامات با تلاشهای صلح هیئت ملل متحد مغایرت صریح دارد و عملیه صلح را در افغانستان به بن بست می کشاند. (برای شرح مزید: داکتر کاظم - دهلیز هرات شکارگاه جدید پاکستان"، سن هوزه، کالیفورنیا، دسمبر 1994، صفحه 12 تا 26) (ادامه در قسمت بعدی)

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ